

آخرین مصاحبه ای که با اندی وار هول انجام شده، در مجله ی فلش آرت آپریل ۱۹۸۷ منتشر شد. مصاحبه گر پال تیلور، نویسنده ی هنری بود. کسی که به خاطر بیماری ایدز یک هفته بعد از تولد ۳۵ سالگی اش در ۱۹۹۲ فوت شد. در ذیل می توانید متن مصاحبه با وار هول را بخوانید:

---

پال تیلور: شما نقاشی های شام آخر تان را امسال در میلان به نمایش در خواهید آورد.

اندی وار هول: بله.

تیلور: چه زمانی این نقاشی ها را تولید کردید؟

وار هول: من تمام سال روی آن ها کار می کردم. آن ها قرار بود در دسامبر نمایش داده شوند، بعد شد ژانویه. حالا نمی دانم کی.

تیلور: آن ها نقاشی شده اند؟

وار هول: نمی دانم. بعضی از آن ها نقاشی شده اند، اما آن ها تابلو های نقاشی شده را نمایش نخواهند داد. ما از تابلو های چاپ سیلک شده استفاده خواهیم کرد.

تیلور: روی بعضی از آن ها شما بالای تصویر ها را پوشانده اید. علتش چیست؟

وار هول: من تعدادی تابلو از قبل داشتم که رنگ شده بود.

تیلور: از سلف پرتره ها؟

وار هول: بله.

تیلور: آیا شما پیش طرح هایی برای آن ها کشیدید؟

وار هول: بله، من تلاش کردم. حدود چهل نقاشی کار کردم.

تیلور: همه ی آن ها پیش طرح بودند؟

وار هول: بله.

تیلور: دیدن تصاویری مثل این که یک بار دیگر تکرار شدند خیلی عجیب است.

وار هول: آن ها فقط نمونه های کوچک هستند.

تیلور: تابلوی واقعا بزرگ آن تابلویی ست که تصاویر در آن بر عکس و به جهت درست وجود دارد.

وار هول: درسته.

تیلور: عجیب است، چون شما معمولادرا آن واحد یک مسیح می بینید.

وار هول: حالا دو مسیح وجود دارد.

تیلور: مثل دو پاپ؟

وار هول: پاپ امریکایی و پاپ اروپایی.

تیلور: شما نمایشگاه دوکوپیل در گالری سنابند را دیدید؟

وار هول: آه نه، هنوز به آن جا نرفتم. شنبه می خواهم بروم.

تیلور: ممکن است آخرین روز باشد. آن جا دو مسیح را بر صلیب خواهید دید، یکی کنار دیگری.

وار هول: آه.

تیلور: و او راجع به اینکه، چگونه وجود دو مسیح در یک تصویر متعوضانه است، به من توضیح داد.

وار هول: او کلمات را از دهان من برداشته.

تیلور: شما سعی می کنید متعوض باشید؟

وار هول: بله.

تیلور: در آمریکا شما می توانید تقریبا به اندازه چارلز منسون مشهور باشید. آیا بین شما و کارخانه و مسیح در شام آخر تشابهی وجود دارد؟

وار هول: این منفی ست، برای من منفی ست. من نمی خواهم راجع به چیز های منفی حرف بزنم.

تیلور: خب، راجع به این روز های شاد تر در کارخانه چه طور؟ حالا شما رئیس یک تشکیلات هستید.

وار هول: این هم همان طور است.

تیلور: چرا شام آخر را کار کردید؟



وارهول: چون [الکساندر] یولاس از من خواست تا شام آخر را کار کنم. او یک گالری روبروی آن یکی شام آخر دارد، و از سه یا چهار نفر خواست تا شام آخر را کار کنند.

تیلور: آیا تم شام آخر معنای به خصوصی برای شما دارد؟

وارهول: نه، تصویر خوبی.

تیلور: راجع به آن کتاب ها و مقاله ها چه فکر می کنید، مثل خیره گر به ستاره از استفن کوچ و یک متن اخبار هفته ۱۹۶۴ که اسمش سینت اندرو بود، که مسئله ی کاتولیک گرایی را پیش کشید؟

وارهول: نمی دادم. کتاب استفن کوچ جالب بود چون می توانست راجع به آن موضوع یک کتاب بنویسد. او یک کتاب جدید نوشته که می خواهم آن را به یک فیلمنامه تبدیل کنم. فکر می کنم اسمش شوالیه های عروس باشد یا یک عنوان دوشامپی. شما آن را خواندید؟

تیلور: نه، من نقدش را در کتاب نقد نیویورک تایمز خواندم.

وارهول: چی نوشته؟

تیلور: اوکی بود.

وارهول: آره؟ راجع به چیست؟

تیلور: استفن کوچ خودش آن را برای من شرح داد. او گفت کتاب درباره ی یک شخصیت راشنبرگی هتروسکچوال در دهه ی ۶۰ است، یک هنرمند

جذاب که قابلیت های بسیاری از هنرمندان دهه ی ۶۰ را دارد. او یک گروه همراه دارد. بقیه اش را نمی دادم.

وارهول: می خواستم به او زنگ بزنم و ببینم می تواند داستان را برای من تعریف کند و کتاب را بفرستد.

تیلور: چه کسی فیلمنامه را می سازد؟

وارهول: ما فکر کردیم که ممکن است بتوانیم این کار را بکنیم.

تیلور: ایده ی فوق العاده ایست. آیا می توانید آدم های واقعی را بیاورید تا خودشان را بازی کنند؟

وارهول: نمی دادم. ممکن است خوب بشود.

تیلور: اینجا فیلم نامه نویس دارید؟

وارهول: ما به تازگی کتاب بردگان نیویورک از تاما ژانویتز را خریدیم.

تیلور: این بدان معناست که دارید به تولید فیلم بر می گردید؟

وارهول: سعی می کنیم. اما در حقیقت آن چه که رویش کار می کنیم شوی ویدیویی مان است که ام تی وی آن را می خرد.

تیلور: چیز خاصی نیست؟

وارهول: نه، عنوانش پانزده دقیقه ی اندی وارهول است. پنج شنبه ی گذشته نشانش داد و دوباره دوشنبه نشانش می دهد و دو بار دیگر هم نشان داده

می شود: دسامبر و یکی هم برای ژانویه کار می کنیم.

تیلور: شما آن ها را می سازید؟

وارهول: نه، وینسنت روی آن ها کار می کند. وینسنت فرمونت.

تیلور: اصلا در آن ها از دریچه دوربین نگاه می کنید؟

وارهول: نه.

تیلور: نقش شما چیست؟

وارهول: فقط مصاحبه با مردم.

تیلور: اگر فیلمی ساخته شود از رمان استفن کوچ، نقش شما در آن چه خواهد بود؟

وارهول: نمی دادم. اول باید کتاب را بخوانم.

تیلور: برای تاجران معمول نیست تا قبل از این که معامله انجام شود راجع بهش حرف بزنند.

وارهول: اهمیت نمی دهم اگر کسی ... همیشه کتاب دیگری هست.

تیلور: من ایلینا[سونابند] را امروز دیدم و از او پرسیدم که باید از شما چه سوالی بپرسم، و او گفت "نمی دادم. برای اندی همه چیز یکسان است".

وارهول: او درست گفته است.

تیلور: این نقطه نظر را چه طور شرح می دهید؟

وارهول: نمی دادم. اگر این حرف را زده حق با اوست (می خندد).

تیلور: به نظر ذنیش می رسد.

وارهول: ذنیش؟ یعنی چی؟

تیلور: مثل ذن.



وارهول: ذنیش. کلمه ی خوبست. عنوان خوبی برای ... کتاب جدیدم.

تیلور: راجع به تبدیل شدنن از هنرمند تبلیغاتی به هنرمند واقعی چه طور؟

وارهول: من هنوز یک هنرمند تبلیغاتی هستم. همیشه یک هنرمند تبلیغاتی بودم.

تیلور: پس هنرمند تبلیغاتی را چه طور تعریف می کنید؟

وارهول: نمی دانم. کسی که هنر می فروشد.

تیلور: بنابراین همه هنرمندان تبلیغاتی هستند، فقط درجه هایشان فرق می کند.

وارهول: این طور فکر می کنم.

تیلور: آیا آن کسی، هنرمند تبلیغاتی بهتریست که بیشتر کار بفروشد؟

وارهول: نمی دانم. وقتی من شروع کردم، هنر در سرآشویی بود. کسانی که تصویر سازی جلد مجله ها را می کردند با عکاس ها جایگزین شدند. و وقتی

شروع به استفاده از عکاسی کردند، من شروع به نمایش کار هایم در گالری ها کردم. هم چنین همه دکوراسیون پنجره می کردند. که منجر به گالری های

بیشتر شد. من چند نقاشی در یک پنجره داشتم، سپس در یک گالری.

تیلور: آیا الان یک موقعیت موازی وجود دارد؟

وارهول: نه، حالا انقدر رونق گرفته که هر روز یک گالری جدید باز می شود. هنرمندان خیلی بیشتری وجود دارند، که بسیار عالیست.

تیلور: چه اتفاقی برای ایده ی هنر خوب افتاده؟

وارهول: همه این ها هنر خوب هستند.

تیلور: آیا این حرف بدان معنیست که همه شان مساوی هستند؟

وارهول: خب بله، نمی دانم، نمی توانم...

تیلور: شما علاقه ای به تمایز قابل شدن ندارید؟

وارهول: خب نه، من فقط نمی توانم تفاوتی بینشان قائل شوم. نمی فهمم که یک نقاشی جاسپر جونز سه میلیون دلار به فروش می رسد و دیگری، می

دانی، مثلا چهارصد تا. آن ها هر دو نقاشی های خوبی هستند.

پایان قسمت اول

